دوشنبه اول اردیبهشت ۱۴۰۴
شماره ۴۳۹۲
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

تحلیلی بر سریال «آبان»، ماجرای پلتفرمی که برای دیده‌شدن راه درستی را انتخاب نکرد

شیدایی نامتعارف

محمدحسین سلطانی
خبرنگار

کمدی، ترسناک و درام – عاشقانه (رازآلود) این آغاز تولیدات اختصاصی سه پلتفرم اصلی نمایش خانگی ایران است؛ نماوا «سال‌های دور از خانه» را به‌عنوان اولین اثر اختصاصی‌اش ساخت، فیلمنت «آنها» را در سال ۱۴۰۰ منتشر کرد و فیلیمو هم با «نهنگ آبی» تمام بیلبوردهای سطح شهر را مال خود کرد. امسال پلتفرم جدیدی هم به این تیم سه‌نفره اضافه شده و همپا با فیلیمو یک درام – عاشقانه ساخت؛ «آبان» اولین اثر شیدا به‌حساب می‌آید، اثری که سوای نقدهای مثبت و منفی مخاطب پیدا کرده و از مردم همراهی می‌گیرد؛، اما چطور؟ چه می‌شود که پلتفرم مهدی جهانگیری (بنابر گفته روابط‌عمومی این وی‌اودی) بیش از ۵۰۰ هزار بار اشتراکش خریداری می‌شود، آن هم با یک اثر و تنها یک‌سال بعد از گرفتن مجوز از ساترا. ماجرا از چه قرار است؟ منطق بازار بر پلتفرم‌های نمایش خانگی سوار است. منطق بازار می‌گوید روی چه عناصری باید سرمایه‌گذاری کرد که بیشتر بفروشد. این بازار است که تعیین می‌کند چطور یک پلتفرم زمین نخورد. مالکان شیدا هم که بازی بازار را خوب بلدند و می‌دانند چطور ریسک نکنند. شیدا تلاش کرد در روزهای تبلیغات و پیش از پخش، آبان را با دو مؤلفه بشناساند: اول؛ محسن چاوشی، دوم؛ شهاب حسینی و سوم؛ چهره‌زنی مظلوم به‌نام آبان. این سه مؤلفه مشترک دقیقاً همان‌هایی هستند که «شهرزاد» هم در حوالی سال ۹۴ با آنها تبلیغاتش را آغاز کرد. شیدا با آبان ریسک نکرد و قدم اول را محکم برداشت، تنها ریسک آبان استفاده از کارگردان و تیم نویسندگان ناشناخته بود. ریسکی که بنابر نظر منتقدان آن‌قدر هم جواب نمی‌داد و آبان از فیلمنامه‌اش زمین خورد.

محورهای مطلوب صاحبان سرمایه

سریال که آغاز می‌شود محورهای مدنظر پلتفرم کم‌کم به چشم می‌آیند: خیانت، غریزه و قدرت. دربرابر این سه مؤلفه، دختری به نام آبان قرار می‌گیرد که قرار است مظهر دانش، نبوغ و انسانیت باشد. آبان با بازی لیلا مرزبان در جدال با مردانی قرار می‌گیرد که یکی خائن است و غریزه‌اش بر او غلبه کرده و دیگری قدرتمند و سرمایه‌دار. در جدال میان خائن ضعیف و قدرتمند ثروتمند هم کسی که آبان را مال خود می‌کند، ثابت یعنی شخصیت ثروتمند و قدرتمند داستان است. سریال می‌خواهد در چنین روایتی زن قصه را قهرمانی نشان دهد که در جهان مردانه درحال جنگ است، درصورتی‌که آبان از دامان خائن‌ها به دامان صاحبان ثروت می‌افتد و درنهایت آبان «سهم» ثابت می‌شود؛ سهم کسی که باعث‌وبانی خراب شدن زندگی قبلی اوست. این خط روایی را درکنار گزاره تکراری زن مظلومی بگذارید که در چندسال اخیر، خط اصلی تمام درام‌های اجتماعی داخلی ماست. در آبان هم گزاره زن مظلوم تکرار می‌شود؛ زنی که صاحب دانش، نبوغ و توانمندی‌ست، ناگهان دوباره در دام مردان می‌افتد، حالا اینکه چطور می‌توان از این زن مظلوم قهرمان ساخت، مسئله اصلی داستان است. منطق روایی اثر می‌گوید اگر قرار است از آبان قهرمان ببینیم باید این کاراکتر از چنین جدالی سربلند بیرون بیاید و بتواند در جدال آن‌هایی که به‌جای او تصمیم گرفته‌اند پیروز شود، مچشان را بخواباند و اختیارش را پس بگیرد. اما در کمال تعجب، در همین نقطه حساس، آبان دل به ثابت می‌بازد و به سمت ضدقهرمان چند قسمت اول غش می‌کند. آبان جهان مردانه را نمی‌شکند و برای نگه داشتن وجه عاشقانه اثر، در بازی مردها می‌افتد و در بازی قدرت خودش را نگه می‌دارد. مخاطب هم که متحیر از چنین تغییری در قصه است، می‌ماند که باید آبان یک‌سوم ابتدایی اثر را باور کند یا آنچه در دوسوم باقی اثر دیده است؟ علی‌رغم بازی خوب لاله مرزبان، منحنی کاراکتر آبان ناقص می‌ماند و مخاطب با هر قسمت یک گام از کاراکتر اصلی دورتر می‌شود.

آبان را تعلیق‌های ناقص و متکثرش می‌سازد، گروه نویسندگان این اثر به‌جای آنکه روی جزئیات قصه متمرکز شوند، سرعت روایت را بالا می‌برند که حوصله مخاطب کم‌حوصله این روزها سر نرود. اینکه یک اثر مخاطبش را درنظر بگیرد اصلاً موضوع بدی نیست اما نکته اینجاست که حدود همراهی با ذائقه مخاطب تا کجاست؟ یک سریال تنها قرار است روی یک اثر تأثیرپذیر باشد یا تأثیرگذار؟ آبان از جهتی می‌خواهد ۲۰ قسمتش را پر کند و تا رسیدن «بامداد خمار» (سریال بعدی شیدا) محتوایی روی پخش داشته باشد، از طرفی هم می‌خواهد ۵۰۰ هزار اشتراک را نگه دارد و مخاطب اینستاگرامی و کم‌حوصله را نیز با خود همراه کند. همین چالش و دوگانه باعث می‌شود اثر به آب بستن و تکثر گره بیفتد. اتفاقی که چندی قبل برای سریال‌هایی چون «غربت»، «زخم‌کاری» ۲، ۳ و ۴، «جنگل آسفالت» و... افتاد. اگر بخواهیم به‌وضوح بگوییم شیدا و گروه مالی گردشگری در اولین اثرش دنبال چه چیزی بوده، کافی است نگاهی بیندازیم به شرکتی به همسایه شمال غربی کشورمان. هلدینگ دوغان شرکت مالک کانال دی است، کانال دی هم معروف به آب بستن در سریال‌ها و ترکیه‌ای سازی. از «فاطماگل» گرفته تا «عشق ممنوعه» ساخته این هلدینگ است و اگر کلیت سریال‌هایش را نگاهی بیندازید، انبوه‌سازی با سه مؤلفه خیانت، غریزه و قدرت، نقطه اشتراک تمام آثار این شبکه است. حالا همان منطق هلدینگ دوغان و شبکه دی به شیدا و نیز گروه مالی گردشگری رسیده است.

آبان و مسئله انبوه‌سازی

آبان حاصل انبوه‌سازی است. انبوه‌سازی که به امروز و دیروز محدود نمی‌شود و منطق بازار این روزهای نمایش خانگی است. در روزهایی که پلتفرم‌های بین‌المللی به مینی‌سریال‌سازی رسیده‌اند و ساختن اثر یک ۲۰ قسمتی برایشان یک امر غیرممکن است. بااین‌حال شیدا چندان هم به چنین تکنیک‌های بین‌المللی پایبند نیست و به‌جای کوتاه ساختن اما تنوع در آثار مانند ترکیه‌ای‌ها به یک اثر آب می‌بندد.

همین نکته نشان می‌دهد الگوی شیدا ترکیه‌ای‌ها هستند. البته در چند سال اخیر، حتی هلدینگ دوغان و دیگر شبکه‌های ترکیه‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر مانور دادن روی مؤلفه‌های مشترک جوابگوی مخاطب نیست و باید برای نزدیک شدن به استانداردهای نتفلیکس، تنوع و ایجاز را در دستور کار قرار داد. در ماجرای آبان هم داستان از همین قرار است، حتی همراه‌ترین مخاطب با آبان هم قبول دارد که در سرتاسر اثر آب بسته شده، بااین‌حال حاصل شیدا را بگذارید کنار یادداشت مهدی جهانگیری که به مناسب راه‌اندازی شیدا منتشرش کرد: «برای ما راه‌اندازی پلتفرم شیدا در شبکه نمایش خانگی، صرفاً یک تصمیم تجاری نیست. احترام به نیاز مخاطب و همراهی و تعالی نگاه اوست تا بتوانیم با تولید آثاری که به اقتصاد هنر از دریچه فرهنگ زندگی ایرانی می‌نگرد، مفهوم «تمایز» و «ارتقا»ی آثار در این حوزه را عملی کنیم و گستره بینندگان سریال‌های خود را به فراتر از مرزها افزایش دهیم.» جهانگیری در متنش سه ادعا می‌کند که آنها را باید با آبان میزان بزنیم. جهانگیری پلتفرمش را پاسخی به نیاز مخاطب و برای تعالی نگاه او می‌داند، برای رسیدن به پاسخ این پرسش کافی است از خودمان به‌عنوان مخاطبان آبان بپرسیم آیا واقعاً آبان به تعالی نگاه ما کمک کرد؟ اصلاً چرا باید آبان باعث تعالی نگاه ما شود؟

نکته بعدی که شیدا به آن اشاره می‌کند مسئله تمایز و ارتقای این پلتفرم با باقی وی‌اودی‌هاست. دقیقاً این اثر چه تفاوتی با باقی درام‌های اجتماعی مبتنی بر خیانت دارد؟ آیا می‌توانیم تفاوتی میان کش دادن‌های آبان با زخم‌کاری قائل شویم؟ سومین ادعایی که جهانگیری مطرح می‌کند گسترش بینندگان این پلتفرم در خارج از مرزهاست. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مخاطب آشنا با آثار نتفلیکس پذیرای آبان می‌شود؟ آیا آبان می‌تواند با آثار باکیفیت متأخر ترکی رقابت کند و سربلند بیرون بیاید؟ ماجرا این است که آبان اثری رسانه‌زده و تجاری است، هرقدر صاحبانش این موضوع را انکار کنند بازهم این اثر فراتر از یک اثر تجاری نمی‌رود. آبان را حتی نمی‌شود به‌عنوان یک سرگرمی خانوادگی درنظر گرفت، بلکه تنها اثری است که – با اغماض – باید روی دور تند دید و به بازی لیلا مرزبان و میرسعید مولویان و صدای چاوشی احسنت گفت. ای کاش مسئولان آبان بعد از اندازه‌گیری تعداد اشتراک‌های خریداری‌شده، میزان رضایت مخاطبان از سریالشان را هم اعلام می‌کردند. شاید در یکی از این نظرسنجی‌ها بالاخره معلوم شود، سلیقه واقعی مخاطب و نیازهایش چیست؟ آیا هنوز هم مؤلفه‌های ترکیه‌ای را در سریال‌ها می‌پسندد یا از سر ناچاری سراغ آبان می‌رود؟

بدهی «آبان» به «پیشنهاد بی‌شرمانه» وصول نشد!

ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

وقتی اولین قسمت‌های سریال «آبان» پخش شد عده‌ای آن را با یکی از آثار متوسط کارنامه سینمایی «آدرین لاین» مقایسه کردند. این مقایسه به‌نوعی اولین مواجهه منتقدان با اثر موردنظر بود و مصالح موردنظر برای تحلیل مقدماتی را در اختیار آن‌ها قرار می‌داد.

«پیشنهاد بی‌شرمانه» داستان زوجی با بازی «دمی مور» و «وودی هارلسون» را روایت می‌کرد که به‌خاطر مشکل مالی نتوانستند دربرابر درخواست غیراخلاقی و عجیب «رابرت ردفورد» تاب بیاورند و آن را رد کنند. درواقع شباهت لاگ‌لاین «آبان» به «پیشنهاد بی‌شرمانه» قابل کتمان نیست، اما نباید با ایستادن و تاکید بیش از حد بر سر این قضیه و پیدا کردن وجوه مشترک و غیرمشترک از بررسی اصل اثر غافل شویم.

«آبان» به‌عنوان اولین اثر پلتفرم «شیدا» و اولین کار «رضا دادویی» در زمین تولیدات حرفه‌ای، سریال قابل‌بحثی برای ارزیابی وضعیت محصولات شبکه نمایش خانگی و روحیه سوداگرانه حاکم بر آن‌هاست. به خلاصه قصه این اثر که نگاه می‌اندازیم برای ما به‌روشنی مشخص می‌شود «سریال» بدون دست گذاشتن روی خطوط قرمز اخلاقی و ارائه آن به مخاطب عملاً هیچ چیز در چنته ندارد و از روابط میان کاراکترها گرفته تا فضاسازی و پیشبرد منطقی و دراماتیک پیرنگ شکست می‌خورد. پیشنهاد بی‌شرمانه یک اثر سینمایی بود و با تأکید بر زندگی زوج جوان خود جلو رفت؛ پس بسیار طبیعی می‌کرد که شرح بسیاری از موارد را به زیرمتن قصه و پس‌زمینه داستان ببرد یا اینکه به کل حذف کند ولی «مدیوم» در «آبان» متفاوت است و همین کار دادویی و دوستانش را سخت می‌کند. «آبان» زن خودساخته و نخبه‌ای به‌نظر می‌رسد که قصد دارد با طراحی الگوریتمی در زمینه سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی زندگی خود و شوهرش را از این رو به آن رو کند، اما به‌دلیل مشکلاتی که بین او و سرمایه‌گذار بی‌اخلاق و لمپنش به‌وجود می‌آید به در بسته می‌خورد و به‌ناچار برای رسیدن به اهداف خود و همچنین مرتفع کردن مشکلات مالی اسیر درخواست خارج از عرف و اخلاق «فریبرز ثابت» می‌شود.

هوش آبان جز در محیط کار –که آن هم به‌واسطه فقدان ترجمان تصویری متعدد تعین پیدا نمی‌کند– گرهی از مشکلاتش باز نمی‌کند. از طرف دیگر مخاطب باید برای فهم این مسئله که چه کارهایی در هلدینگ ثابت به انجام می‌رسد باید حداقل به فهمی مشترک از نحوه کار و درآمد این هلدینگ دست پیدا کند که این اتفاق مانند بسیاری از تولیدات شبکه نمایش خانگی به سرانجام نمی‌رسد.

درواقع «آبان» از این بابت مانند بسیاری از محصولات وی‌اُدی‌هاست و عملاً هیچ توفیری با دیگر سریال‌ها ندارد، چون روابط شغلی و خانوادگی میان آدمک‌هایش ساخته نمی‌شود. آدم‌ها شاید روی کاغذ «شغل» داشته باشند، اما در مسیر رسیدن به اهداف خود به شدت معتقد به سوداگری و دلالی‌اند و از این بابت به اهداف خود می‌رسند. «امیر» (میرسعید مولویان) نه‌تنها دست‌وپا چلفتی است، بلکه به‌شدت دافعه‌برانگیز است و طبیعتاً از ابتدا نمی‌بایست اتفاقی می‌افتاد تا «آبان» به او دل ببندد؛ پس کاملاً طبیعی است که «آبان» (لاله مرزبان) باید به «ثابت» علاقه‌مند شود و زندگی گذشته خودش را زیر سایه روابط شغلی و عاطفی جدیدش قرار دهد. یکی از نقدهای اساسی به «پیشنهاد بی‌شرمانه» به‌عنوان منبع الهام «آبان» هم این بود که مخاطب به‌هیچ‌عنوان نمی‌پذیرد که «دمی مور» بتواند خود را راضی کند تا با «وودی هارلسون» زیر یک سقف زندگی‌اش را ادامه دهد، پس جدایی دوباره‌اش از «رابرت ردفورد» منطقی جلوه نمی‌کند. تازه وضعیت وودی هارلسون در آن فیلم از لحاظ موقعیت شغلی و پیشرفت در کارش به‌هیچ‌وجه به بغرنجی و فلاکت‌باری وضعیت زندگی «امیر» نبود. امیر به‌ظاهر مترجم و معلم زبان انگلیسی است، اما به‌جز چندنمای انگشت‌شمار، فیلمساز هیچ ارجاعی به «وضعیت» او نمی‌دهد. این را مقایسه کنید با فیلم بد آدرین لین که بازیگر مرد داستان، «آرشیتکت» بود و به‌خوبی در متن قصه و ایضاً ساختمان بصری اثر تعین پیدا می‌کرد؛ القصه، «آبان» سریالی ماقبل نقد است که سعی دارد با حفظ روحیه سوداگرانه‌اش به ترویج نسبی‌گرایی اخلاقی دامن بزند و در بازی با خطوط قرمز اخلاقی جامعه، نگاه دیگری را به سمت خودش جلب کند. این اثر ظاهری جدی به خود می‌گیرد ولی در عمل فرقی با قماش «نیسان آبی» و... ندارد.

جای قصه خالی

کیانا تصدیق‌مقدم
خبرنگار گروه فرهنگ

«غریزه جنسی، عشق، خیانت» سه محور اصلی اثرِ پلتفرمِ تازه‌تأسیس شیداست؛ محورهایی که اگر قصه کافی به آن تزریق شود، به‌راحتی با ایجاد حس کنجکاوی، توجه مخاطب عام را به‌خود جلب می‌کند و به‌نظر می‌رسد رضا دادویی در اولین تجربه سریال‌سازی‌اش روی این مثلث موضوعی حساب باز کرده است.

سریال «آبان» با سکانسی از بازی میرسعید مولویان (امیر) شروع می‌شود. مردی که در تلاش است با هر راه و روشی از خانواده‌اش مراقبت کند. در قابی دیگر آبان، زنی باهوش و مقتدر جلوی دوربین رفته که عاشق شوهر و فرزندش است. لاله مرزبان این نقش را ایفا می‌کند و انصافاً هم چهره جدیدی از خود نشان می‌دهد که به چشم مخاطب آشنا نیست. سه‌ضلعی کارگردان در نهایت با شهاب حسینی کامل می‌شود (ثابت)؛ مردی مریض احوال اما پولدار که با تصمیماتش زندگی امیر و آبان را تحت‌تأثیر قرار داد. امیر و آبان که زندگی عاشقانه‌ای داشتند از یکدیگر جدا شدند؛ مرد عاشق با دوستش به آبان خیانت کرد و در نهایت از تنفر آبان نسبت به امیر، عشق ثابت متولد شد. حالا با این پیش‌زمینه می‌توان به چند نکته درباره سریال اشاره کرد.

۱. کارگردان دست روی موضوعاتی گذاشته که برای نسل امروز و مخاطب عام جذابیت دارد؛ اما موفق نشده به‌خوبی به آن بال و پر بدهد و خط داستانی مشخصی را طی کند. دادویی می‌خواهد همزمان به چند موضوع اشاره کند و روی هیچ‌کدام از آن‌ها ریز نمی‌شود و این تکثر موضوعی بدون داشتن قصه باعث شده، داستان از ریتم خارج شود. برای مثال در سکانسی امیر از دوری همسرش گریه می‌کند و درست همان شب و وقتی آبان می‌خواهد برگردد، به او خیانت می‌کند. بعد از این سکانس آبان که از ثابت متنفر بوده پیش او برمی‌گردد و با دیدن یک تخت و چند دارو احساساتش تغییر می‌کند و به ثابت علاقه‌مند می‌شود. داستان منطق روایی ندارد این موضوع باعث شده مخاطب آن را غیرواقعی بخواند و نتواند با آن همذات‌پنداری کند. البته که سریال «آبان» سکانس‌های تأثیرگذاری هم داشته اما به‌نظر می‌رسد تعدد در گروه نویسندگی و عدم هماهنگی بین آن‌ها باعث شده این اثر در برخی سکانس‌ها افت چشمگیری داشته باشد و در نتیجه از ریتم خارج شود.

۲. یکی از نقاط قوت سریال «آبان» را می‌توان به انتخاب بازیگران نقش اولش ربط داد. به‌نظر می‌رسد کارگردان تصمیم گرفته در کنار چهره‌های شناخته‌شده‌ای مثل شهاب حسینی و امین حیایی، بازیگرانی را جلوی دوربین بیاورد که چشم مخاطب کمتر با آن آشناست و به همین دلیل دست روی لاله مرزبان و میرسعید مولویان گذاشته است. هر دو این بازیگران چهره جدیدی از خودشان نشان می‌دهند و با این وجود که در برخی سکانس‌ها حس لازم را انتقال نمی‌دهند اما می‌توان گفت بازی قابل قبولی را برای مخاطبان به نمایش گذاشتند.

۳. اگر موسیقی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر یک فیلم یا سریال در نظر بگیریم، سریال «آبان» در این زمینه نمره قابل قبولی کسب می‌کند. محسن چاوشی بار دیگر به کمک شناختی که از سلیقه شنوایی مخاطب دارد، ترانه‌ای خلق کرده که در طول سریال به برخی سکانس‌ها جان می‌بخشد و زمینه بیشتر دیده شدنش را فراهم می‌کند.

ابراهیم حاتمی‌کیا در شب انتخاب همایونفر به عنوان چهرهٔ هنر انقلاب از آثار او گفت

ارتفاع موسیقی کارن، بالاتر از جنگنده‌های اسرائیل

۳۱ فروردین ماه ۱۴۰۴ رسالت بوذری روی سن مراسم اختتامیه هفته هنر انقلاب می‌رود و قرار است نام چهره هنر انقلاب در سال ۱۴۰۳ را اعلام کند. البته این تنها اتفاق این مراسم نیست و در کنار این جایزه، چهره‌های ماندگار و چهره بین‌المللی هنر انقلاب و صاحب جایزه هنرگردان هم دریافت‌کنندگان خود را می‌شناسند. در ابتدای مراسم و بر اساس فعالیت‌های انجام شده در سال ۱۴۰۳، محمدرضا سنگری، کاظم چلیپا و میرهاشمی چهره‌های ماندگار هنر انقلاب شناخته شدند. پس از اعلام چهره‌های ماندگار هنر انقلاب نوبت به چهره بین‌الملل هنر انقلاب در سال ۱۴۰۳ رسید. این جایزه به کمال شرف، هنرمند کارتونیست و کاریکاتوریست اهل یمن تعلق گرفت. کمال شرف نزدیک به ۵۰۰ اثر پس از «طوفان الاقصی» خلق کرد و به تنهایی نقش پیوست هنری حماسی در یمن را ایفا می‌کند. این جایزه توسط سید امیر جاوید، سیدمسعود شجاعی طباطبایی، حجت‌الاسلام ایمانی‌پور به ابراهیم محمد الدیلمی سفیر یمن در ایران اهدا شد. پس از جایزه چهره بین‌الملل نوبت به جایزه «هنر گردان» رسید. جایزه‌ای که برای اولین‌بار اهدا می‌شد. این جایزه با هدف شناسایی و تجلیل از چهره‌های جریان‌ساز و الهام‌بخش در حوزه هنر متعهد و انقلابی برای اولین‌بار در اختتامیه هفته هنر انقلاب اسلامی در سال ۱۴۰۴ (۲۰۲۵ میلادی) اهدا شد.

جایزه هنر گردان به ابتکار مرکز هنری رسانه‌ای سلوک و هم‌زمان با بزرگداشت سالگرد شهادت سید مرتضی آوینی برگزار شده و در نخستین دوره آن به مهدی کلهر اعطا شد. مهدی کلهر به‌دلیل کسالت در مراسم حضور نداشت اما ویدئویی از اهدای این جایزه به او در مشهد مقدس پخش شد.

در نهایت نوبت به شناخته‌شدن چهره هنر انقلاب در سال ۱۴۰۳ رسید، جایزه‌ای که نامزدهایش متشکل از گلستان جعفریان برای انتشار تقریظ رهبر انقلاب بر کتاب «پاییز آمد» و ۱۳۵ بار تجدید چاپ این کتاب، محمد حمزه‌زاده برای خلق مجموعه کتاب «قصه‌های دلستان و گلستان»، محمدرضا دوست‌محمدی برای خلق پرتره فرماندهان شهید جبهه مقاومت و کنشگری مؤثر در میدان هنر مقاومت با مشارکت فعال در رویدادهای هنری و مربی‌گری برای هنرمندان جوان، محمد رسولی برای خلق اشعار بهنگام و مؤثر در هنگامه نبرد طوفان‌الاقصی و به میدان آوردنِ شعر در میانه روزهای مهم جبهه مقاومت و کارن همایونفر برای خلق آلبوم «سید الامه» بودند که در نهایت کارن همایونفر هنرمند حوزه موسیقی به‌عنوان چهره هنر انقلاب در سال ۱۴۰۳ انتخاب و معرفی شد.

همایونفر ساخت آهنگ و موسیقی بیش از ۱۰۰ فیلم را در کارنامه هنری خود دارد و همچنین موسیقی فیلم‌های «زاپاس»، «گشت ارشاد»، «آواز گنجشک‌ها»، «بادیگارد» و «به‌وقت شام» را ساخته است. او تاکنون ۳ بار موفق به دریافت سیمرغ بلورین بهترین موسیقی متن جشنواره فیلم فجر و ۵ بار موفق به دریافت تندیس بهترین موسیقی در جشن سینمای ایران شده است. کارن همایونفر نه‌تنها در زمینه موسیقی و آهنگ‌سازی متبحر است بلکه در حرفه بازیگری نیز تجربه بازی در فیلم «اسب حیوان نجیبی است» و «رد پای گرگ» و سریال «صاحبدلان» داشته است.

پس از اعلام همایونفر به‌عنوان برنده این جایزه ابراهیم حاتمی‌کیا روی سن رفت و جملاتی را درباره کارن همایونفر گفت: «کارن همایونفر استاد پرواز است و با انواع ارتفاعات هم آشنایی دارد؛ گواهم هم موسیقی‌هایی که برای فیلم‌های سینمای ایران ساخته است. او هم در ارتفاعات پایین پرواز می‌کند و هم در ارتفاعات بالا جولان می‌دهد و کاری می‌کند ما دیگر عقب بکشیم. بارها شده موسیقی طوری جولان داده و بزرگ شده و من دیدم کوچک شدم باید عقب بایستم. بیروت لحظه تشیع جنازه، موسیقی پخش شد، صدای موسیقی کارن سوگ به آن احوال داد، سروکله هواپیماهای اسرائیلی پیدا شد، موسیقی هنوز ادامه دارد، هواپیماها پایین آمدند تا دیده شوند اما ارتفاع موسیقی از آن‌ها بالاتر بود و صدا قطع نشد. به نظرم کارن کارش را کرد، آنجا سقف پروازش خیلی بالا بود. کارن دنیا، اندیشه و جهان دارد و از آنچه می‌خواهد خلق کند، تعریف دارد. این ویژگی‌ها دیگر از فن می‌گذرد. او به جهان دیگری می‌رود که با آن می‌شود عشق‌بازی کرد. او جهان آرمان‌گرایی را به‌خوبی بروز می‌دهد.»

بعد از پایان صحبت‌های حاتمی‌کیا همایونفر پشت میکروفون قرار گرفت و صحبت‌هایش را این‌طور آغاز کرد: «جایزه‌های زیادی گرفتم، اما این جایزه برایم شگفت‌انگیز است. نمی‌خواهم وقت شما را زیاد بگیرم، اما در جمع نامزدها، افراد شایسته‌تری از من هم بودند و از هیئت انتخاب که من کوچک را انتخاب کردند، سپاسگزارم. عشقم به مردم ایران، همواره انگیزه‌ام بوده و است. حالا کارم سخت‌تر از همیشه است، چون مسئولیتی بزرگ‌تر بر دوشم احساس می‌کنم.»

کارن همایونفر در ادامه صحبت‌هایش گفت: «ما در «جغرافیای عشق»، «جغرافیای امید» و «جغرافیای انتظار» زندگی می‌کنیم؛ سرزمینی با مشاهیر، دانشمندان و هنرمندانی که هر کشوری آرزوی داشتن‌شان را دارد. امیدوارم هنرمندان و مسئولین کشور، با توانایی و آثارشان، ایران را به پایتخت فرهنگی جهان بدل کنند؛ از پاریس و لندن تا بروکسل و برلین، فرهنگ غنی ما می‌تواند همه این نقاط را فتح کند.»

پیش از این مرتضی سرهنگی، مجید مجیدی، سید مسعود شجاعی طباطبایی، حمید حسام، ابراهیم حاتمی‌کیا، حسن روح‌الامین، وحید یامین‌پور، عبدالحمید قدیریان و محمدمهدی سیار این جایزه را از آن خود کرده بودند.